

شعر و شطرنج و عرفان

طرف مقابل در این بازی مترصد آن است که ششدر را بشکند و با وارد نمودن مهره به عرصه‌ی بازی خود را از گرفتاری نجات دهد، اما در بازی عشق آسمانی مسئله کاملاً فرق می‌کند. عاشق هرچه قدر در ششدر معشوق به سربرد بسی فرح بخش و نیکوست. وقتی که عشق با به میدان گذاشت عاشق به سبب عشق به دوست انواع خطرها را به جان می‌خرد و از هیچ چیز نمی‌هراسد.

همان طور که اشاره شد، عارف و عاشق از خدا می‌خواهند که در ششدر معشوق به سر برند و همواره گرفتار او باشند. شعرا، علاوه بر بازی نرد، در شطرنج عشق هم به این موضوع اشاره نموده‌اند. در بازی شطرنج طرفین برای برد و باخت و بردن گرو از یکدیگر بازی می‌کنند و بعد از اتمام بازی حریف برنده گرو را به دست می‌آورد. اما زمانی که عاشق با معشوق واقعی شطرنج عشق می‌بازد او برد نمی‌خواهد بلکه شهمات معشوق برای عاشق بسیار زیبا و شیرین است و دائماً می‌خواهد که گرفتار او شود. گاهی عاشق با یک غمزه‌ی معشوق چنان مات می‌شود که برای خارج شدن از کیش و مات حریف خانه‌ای پیدا نمی‌کند و در همان جا مات غمزه‌ی او می‌شود.

در تخت نرد عشق فتادم به دستخون

مهره به دست و خانه مششدر نکوتر است

«خاقانی، دیوان، قصاد، ص ۱۷۵»

هدف از نوشتن این مقاله ارتقای اطلاعات علمی و ادبی دانش‌آموزان دبیرستانی و خوانندگان محترم در خصوص بعضی از نقاط عرفانی است. گاهی مؤلفان در کتاب‌های درسی اشعار و دروسی از شاعران و نویسندگان قدیم انتخاب کرده‌اند که به نوعی در آن ارتباط بازی نرد و شطرنج با عشق و عرفان دیده می‌شود.



شعرا با استفاده از بازی نرد و شطرنج در بعضی از اشعار خویش به برخی نکات عرفانی و عشقبازی عاشق با معشوق آسمانی اشاره کرده و با در نظر گرفتن طرفین بازی و برد و باخت در نرد و شطرنج به بازی عرفانی گریز زده‌اند. در بازی نرد و شطرنج حریفان به بازی می‌پردازند و از یکدیگر گرو می‌برند. در عالم عرفان نیز عاشق و معشوق بدون دغا و دغل و جفا و ستم با یکدیگر به بازی مشغول می‌شوند. عاشق نیز وقتی معبود خویش را می‌شناسد به همه‌ی تعلقات دنیوی پشت پا می‌زند و خرگاه دلش را برای خرامیدن معشوق خالی می‌کند تا در خلوتگاهش با او نرد نهایی بیازد.

زان دم که تو را به عشق بشناخته‌ام

بس نرد نهان که با تو من باخته‌ام

بخرام تو سرمست به خرگاه دلم

کز بهر تو خرگاه پردازخته‌ام

«کلیات شمس، رباعیات، ش ۱۱۱۴»

در بازی نرد، گرفتار شدن در ششدر

حریف بسی مشکل و آزاردهنده است.

چکیده

نویسنده در این مقاله، با استشهاده به ابیاتی از شعراء از بازی نرد و شطرنج و اصطلاحات آن‌ها به عنوان نمادهایی در حوزه‌ی عشق و عرفان نام برده و آن‌ها را بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها

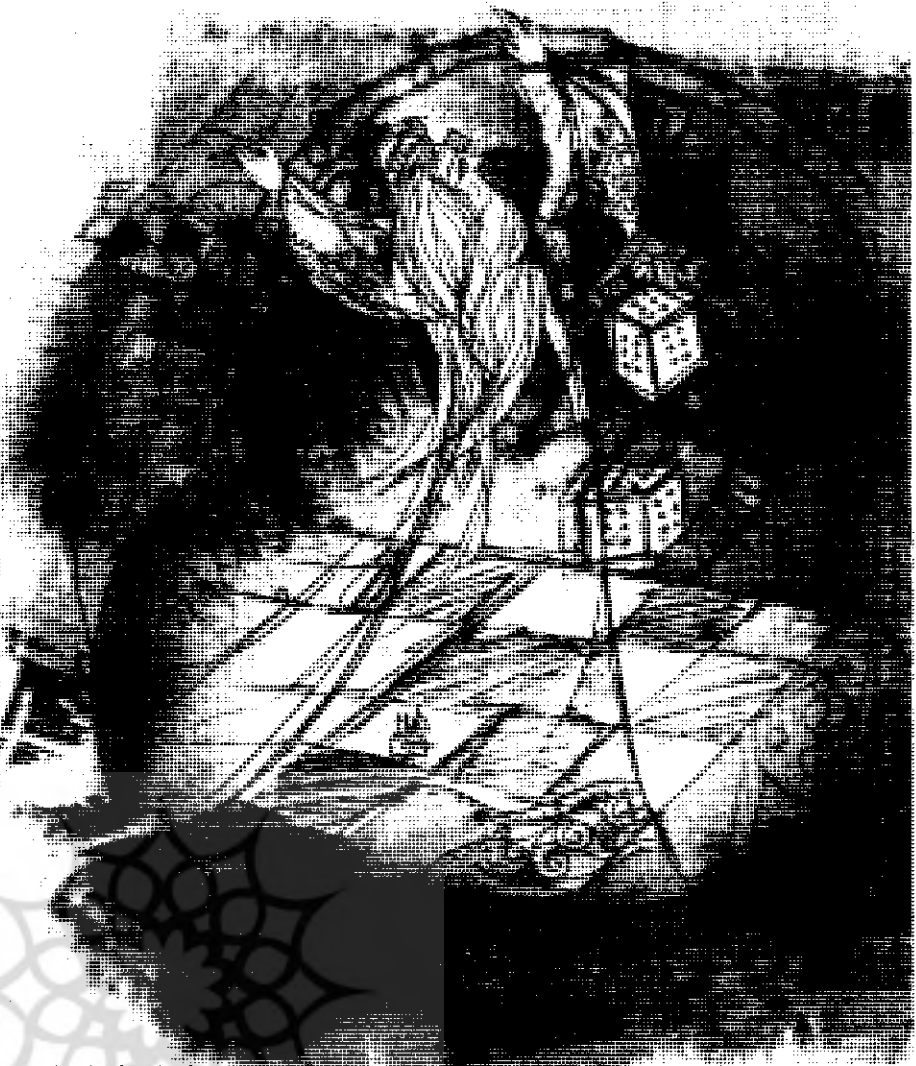
شعر فارسی، نرد، شطرنج، مهره، حُسن، عشق و عرفان



آیت سلیمانی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی

و دبیر دبیرستان‌ها و مراکز تربیت معلم تبریز



است. با یک زخم جان عاشق را به گرو
 خیزد برنده ی بازی محسوب می شود.
 خیزد برنده ی بازی محسوب می شود.
 خیزد برنده ی بازی محسوب می شود.
 خیزد برنده ی بازی محسوب می شود.

«دیوان سنایی، غزلیات، ش ۱۹۹»

در عالم عرفان ارزش ها و مقام ها
 بر اساس معیارهای دنیوی و مادی تقسیم
 نمی شوند، بلکه فقیر و غنی، پادشاه و گدا
 با شناخت خویش و دل پاکشان در
 مراتب مختلف قرار می گیرند. به قول شاعر
 عاشقی هم چون بازی شطرنج است که
 گاهی «پیاده» از «شاه» بهتر بازی می کند و
 از او جلو می افتد: در عالم عرفان نیز زمانی
 فقیر به دلیل ریاضت و نفس کشی و تزکیه ی
 دل از هزاران پادشاه بهتر بازی می کند و در
 راه رسیدن به دوست از آن ها پیشی
 می گیرد.

کاین عاشقی چو بازی شطرنج هندوی است
 گاهی بود به لمب پیاده ز شاه به

«دیوان قطران، مقطعات، ص ۵۰۶»

حُسن و خال

حُسن و زیبایی معشوق آن قدر زیاد و
 غیر قابل وصف است که در عرصه ی عالم
 برای آن حریفی پیدا نمی شود. شعرا برای
 بیان زیبایی بیش از حد آن سعی کرده اند که
 با مقایسه و تشبیه تا اندازه ای حُسن معشوق
 را به دیگران نشان دهند. گاهی ایشان حُسن
 معشوق را در برابر ماه قرار می دهند و آن ها

دوست فدا می کند و مغلوب او می شود.
 در این قمار برعکس قمار زمینی سود و زیان
 برابر است و برد و باخت آن یکسان.

از آب و گل بزادی در آتشی فتادی
 سود و زیان یکی دان، چون در قمار مایی

«کلیات شمس، غ ۲۹۶۵»

جان بسی در باخت عاشق تا به آن رخ عشق
 باخت

پاک باز آمد مقامر از فراوان باختن

«دیوان کمال عجمدی، ج ۲، غزلیات، ش ۶۷۸»

اندر این شطرنج برد و ماند یکسان شد مرا
 تا بدیدم کاین هزاران لمب یک کس می نهاد
 «کلیات شمس، غ ۱۷۳۲»

به نرد عشق تو نقشی ز کعبتین مراد
 و رای عاشق فارد نمی تواند دید

«دیوان عجمدی، ج ۱، غزلیات، ش ۳۲۹»

گاهی خود عشق حریف عاشق می شود
 و با او به بازی می پردازد. عشق حریفی

با حلقه ی زلف تو مناجات خوش است
 شطرنج که در عشق تو بازی همی
 ما برد نخواهیم که شهمات خوش است

«دیوان معزی، رباعیات، ص ۷۱۵»

رو که به یک بازی ام که غمزه ی تو کرد
 مات چنان گشته ام که خانه ندارم

«عطار، دیوان، غزلیات، ش ۵۳۲»

شطرنج از جمله وسیله ی بازی ای
 است که کم تر از نرد برای قمار به کار رفته
 است و قماربازان در برد و باخت بیش تر از
 تخته نرد استفاده کرده اند. یکی از دلایل آن
 تفکر و تأمل بیش تری است که بازی شطرنج
 می طلبد و از دلایل دیگر آن آسان بودن بازی
 نرد نسبت به شطرنج است.

زمانی که این دو بازی در حوزه ی عشق
 و عرفان به کار می روند کاربرد یکسانی
 دارند و شطرنج و نرد عشق مانند یک دیگرند
 و عاشق، چه نرد عشق ببازد و چه شطرنج،



را هم چون دو حریف نردباز در حال بازی تصور می‌کنند. ماه در عرصه‌ی آسمان به زیبایی و پرنوری مشهور است. شاعر ضمن بیان زیبایی این سیاره اشاره می‌کند که ماه شب چهارده، همانند حریف نردباز در برابر زیبایی معشوق، داو را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر حسن او ضمن پذیرش داو تمام دو سه دست، بازی را از ماه می‌برد و آن را شکست می‌دهد. یعنی حسن معشوق با زیبایی ماه و سایر ستارگان قابل مقایسه نیست و در این بازی همیشه ماه و ستارگان در برابر آن شکست می‌خورند و عرصه را ترک می‌کنند.

داو تمام خواست مه اندر چهارده حسنت زیاده کرد و بیردش سه چارده دست

«دیوان سلمان ساوجی، قصاید، ش ۳۲»

می‌ده به آن نگار که در نرد دلبری بر کعبتین حسن همه نقش او شش است

«دیوان ابن یسین، غزلیات، ش ۵۷»

گاهی شاعر در عرصه‌ی حسن، خال معشوق را در برابر ماه و خورشید قرار می‌دهد. او در عرصه‌ی زیبایی خال را همانند شطرنج باز در یک طرف بازی و ماه و خورشید را در سوی دیگر آن تصور می‌کند. زمانی که آن‌ها به بازی شطرنج مشغول می‌شوند خال معشوق به جهت زیبایی زیاد با یک بیلدق این دو سیاره را مات می‌کند و گرو بازی را از آن‌ها می‌برد. به طور خلاصه شعرا با استفاده از بازی نرد و شطرنج و حریفان آن سعی کرده‌اند زیبایی و جلوه‌ی حسن و خال معشوق را به تصویر بکشند و آن را به دیگران نشان دهند.

چشم بد دور ز خال تو که در عرصه‌ی حسن بیدقی راند که بُرد از مه و خورشید گرو

«دیوان حافظ، غ ۳۹۶»

تو شاه عرصه‌ی حسنی و هر که دید رُخت به یک پیاده‌ی حسن رخ تو شد شهامت

«دیوان عمادالدین نسیمی، غزلیات، ش ۱۹»

زلف

براساس یک افسانه، حکیم صهصه بن داهر هندی شطرنج را اختراع کرد و به این طریق درد و افسردگی پادشاه را درمان نمود. شاه بعد از بهبود یافتن از حکیم می‌خواهد به ازای این خدمت چیزی از او درخواست کند. حکیم هندی با درایت تمام از پادشاه وقت به جای تحفه و طلا و نقره به تعداد خانه‌های شطرنج دانه‌ی گندم درخواست می‌کند، به این شرط که تعداد دانه‌های گندم در خانه‌ها به صورت تصاعدی افزایش یابد.

مطابق محاسبات ریاضی در آخرین خانه‌ی صفحه‌ی شطرنج عدد قابل ملاحظه‌ای به دست آمد که عملی کردن درخواست حکیم غیرممکن بود.

«... تعداد گندم‌های کلیه‌ی خانه‌ها

مساوی عدد ذیل شد:

۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

(دائرةالمعارف مصاحب، ذیل شطرنج)

شاعر با در نظر گرفتن این موضوع ادعا می‌کند ای کسی که تضعیفات حساب شطرنج را می‌شماری و تعداد گندم‌های آن را حساب می‌کنی، حال بیا چین و شکنج زلف یار را بشمار. در عرفان زلف یکی از

مهم‌ترین تعابیر کثرات جهان خلقت است و منظور از چین و شکنج و بند آن، تعینات بی‌شمار و گوناگونی است که از وجود خداوند ناشی شده و عینیت یافته است.

بنابراین صورت ظاهر هستی همان زلف خداوند است که وی را پوشانده است. زلف یار آن قدر بند و شکنج دارد که قابل شمارش نیست و کسی نمی‌تواند از عهده‌ی حساب آن برآید. شاعر با استفاده از تضعیفات حساب شطرنج و مقایسه نمودن آن با زلف یار به نکته‌ی مهم عرفانی اشاره کرده و بی‌حد و شمار بودن آن را گوشزد نموده است.

زلف او بر گل ز سنبل بست پرچینی عجب کس نیندد بر گل از سنبل چنان پرچین دگر آن که در شطرنج تضعیفات بتواند شمرد گو بیا در زلف او بند و شکنج و چین شمرد

«دیوان معزی، قصاید، ص ۲۴۴»

تسلیم

حریفان در بازی نرد مهره‌ها را با توجه به بازی به خانه‌های مناسب حرکت می‌دهند. مهره در بازی نرد تسلیم اراده‌ی نرد است. یعنی بازی‌کننده با تصمیم و اراده‌ی خویش می‌تواند مهره‌ها را به بعضی از خانه‌ها حرکت دهد و یا ندهد. مهره‌ها نمی‌توانند در روی تخته نرد از خود در رفتن و نرفتشان به جایی عکس‌العملی نشان دهند. بنابراین بعضی از شعرا با نگاه تیزبینانه‌ی خویش از این موضوع استفاده کرده و به بیان نکات عرفانی پرداخته‌اند. عارف در دست معبودش هم چون مهره‌ای

است که هیچ چاره‌ای و اراده‌ای ندارد و تسلیم محض خواست و اراده‌ی اوست. وی در مقابل محبوب خویش گاهی شاخ نبات است و زمانی مات، او چون مهره‌ی نرد در دست دوست به این طرف و آن طرف حرکت می‌کند و راضی است به رضایت حق.

نفسی شاخ نباتم، نفسی پیش تو ماتم چه کنم؟ چاره چه دارم؟! به کفت مهره‌ی نردم

«کلیات شمس، غ ۱۶۰۶»

نه در او حسد بماند، نه غم جسد بماند خوش و پاک باز آید به سوی بساط نردم به صفا مثال زهره، به رضا به سان مهره نه نصیبه جو نه بهره، که بیردم و نبرد

«همان، غ ۱۶۱۹»

اول به هزار لطف بناخت مرا آخر به هزار غصه بگداخت مرا چون مهره‌ی خویش می‌باخت مرا چون من همه او شدم، بر انداخت مرا

«همان، رباعیات، ش ۲۰»

جان بازانی که شیر گیرند پیش تو جو مهره‌های نردند

«دیوان سعید سعد سلمان، ج ۱، قصاید، ش ۱۷۴»

فردی ما جفتی ما نزهواست جان ما چون مهره در دست خداست

«مثنوی، د ۶۶ ب ۲۱۳۵»

از گردش چشمت هست آوارگی دل‌ها تا کعب نفرماید جنبش نکند نردی

«دیوان امیر خسرو دهلوی، غ ۱۶۱۴»

منابع و مأخذ

۱. ابن یسین فریومدی، فخرالدین محمودبن امیر، دیوان، به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی، یاد، تهران، کتابخانه‌ی سنایی، ج اول، ۱۳۶۳
۲. امیر معزی، امیر الشعراء محمدبن عبدالملک نیشابوری، کلیات دیوان معزی، مقدمه و تصحیح ناصر هیری، تهران، بگاه، ج اول، ۱۳۶۲
۳. بلاغی، سید عبدالحجّه، کتاب انساب خاندان‌های مردم نایب‌الدین «مدینه‌العرفاء» و کتاب شطرنج‌العرفاء، چاپخانه‌ی سپهر، ج اول، ۱۳۶۹
۴. فضل‌ی، ابوالقاسم، تخته نرد تدبیر یا تقدیر، تهران، عطایی، ج اول، ۱۳۸۲
۵. ثروتیان، بهروز، فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس‌الغنون؛ تبریز، موسسه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران، ج اول، ۱۳۵۲
۶. جی، جاماسب دستور منوچهر جی جاماسب - آسانا، متون پهلوی؛ گزارش معید عریان؛ تهران، ناشر کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران، ج اول، ۱۳۷۱
۷. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان؛ تدوین و تصحیح و سید عبوضی، تهران، امیرکبیر، ج اول، ۱۳۷۹
۸. خیابانی، افضل‌الدین مدیل‌بن علی بن عثمان، دیوان، مقابله و تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار، ج ششم، ۱۳۷۸
۹. خجندی، شیخ کمال، دیوان (دو جلد)؛ پژوهش و تحقیق ایرج گل‌سرخی، تهران، سروش، ج اول، ۱۳۷۴
۱۰. دهنخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه (ششزده جلد)؛ زیر نظر محمد متین و سیدجعفر شهیدی؛ تهران، دانشگاه تهران، ج اول، دوره‌ی جدید، ۱۳۷۳
۱۱. دهلوی، امیر خسرو، دیوان، معین نفیسی (با همت و کوشش م. درویش)، تهران، چاپ‌ویدان، ج دوم، ۱۳۶۱
۱۲. ذاکری، مصطفی، ریشه‌شناسی اصطلاحات شطرنج، نامه‌ی انجمن، تهران، سال ۸۲-۱۳۸۱، شماره‌ی ۴-۱ (زمستان، بهار) صص ۲۲-۳۷ و ۹۷-۱۲۴
۱۳. رامپوری، غیاث‌الدین محمد، غیاث‌الغنائت؛ به کوشش منصور ثروت، تهران، چاپخانه‌ی سپهر، ج اول، ۱۳۶۴
۱۴. ساوجی، جمال‌الدین سلمان‌بن خواجه علاء‌الدین محمد، دیوان؛ مقدمه و تصحیح ابوالقاسم حالت؛ به کوشش احمد کرمی؛ تهران، سلسله نشریات «ما» سازمان چاپ‌وخواجه، ج اول، ۱۳۷۱
۱۵. سوزنی سمرقندی، محمدبن علی، دیوان، تصحیح و مقدمه ناصرالدین شاه حسینی، تهران، امیرکبیر، ج اول، ۱۳۳۸
۱۶. منائی غزنوی، ابوالمجد جلودین آدم، حقیقه‌الحقیقه و شریعة‌الطریقه؛ تصحیح مدرّس رضوی؛ تهران، دانشگاه تهران، پنجم، ۱۳۷۷
۱۷. شمیسا، میروس، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی (دو جلد)، تهران، فرهادی، ج اول، ۱۳۷۷
۱۸. عبید زاکانی، نظام‌الدین، کلیات عبید زاکانی، تصحیح و تحقیق و شرح پرویز اتابکی، تهران، زوار، ج اول، ۱۳۷۹
۱۹. عطّار، محمدبن ابراهیم، دیوان، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، علمی و فرهنگی، ج ششم، ۱۳۷۱
۲۰. فرووشی، بهرام، فرهنگ زبان پهلوی؛ تهران، دانشگاه تهران، ج سوم، ۱۳۵۸
۲۱. کارنامه‌ی اردشیر بابکان (با متن پهلوی، آواتویس، ترجمه‌ی فارسی و واژه‌ها)؛ ترجمه‌ی بهرام فرووشی؛ تهران، دانشگاه تهران، ج دوم، ۱۳۷۸
۲۲. قطران تبریزی، شرف‌الزمان ابومنصور، دیوان؛ به اهتمام حسین آملی، تهران، مؤسسه‌ی مطبوعاتی خزر، ج اول، ۱۳۶۵
۲۳. قمر اصفهانی، نظام‌الدین محمود، دیوان، به تصحیح تقی بینش، مشهد، باران، ج اول، ۱۳۶۳
۲۴. لاهیجی، شمس‌الدین محمد، مفتاح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا بزرگ‌مخالقی و عفت کرباسی؛ تهران، زوار، ج چهارم، ۱۳۸۱
۲۵. مصاحب، غلامحسین،
- دایرة‌المعارف فارسی (دو جلد)؛ تهران، فرانکلین، ج اول، ۱۳۴۵
۲۶. مکنزی، د. ن. فرهنگ کوچک زبان پهلوی (ترجمه‌ی مهشید میرفخرایی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج اول، ۱۳۷۳
۲۷. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد؛ کلیات شمس یا دیوان کبیره (ده جلد)؛ با تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر؛ تهران، امیرکبیر، ج چهارم، ۱۳۷۸
۲۸. مثنوی معنوی؛ به کوشش و اهتمام رینولد انیس نیکلسون؛ با مقدمه‌ی سید محمد عباسی؛ تهران، نشر طبع، ج سوم، ۱۳۷۴
۲۹. نسیمی، عمادالدین؛ زندگانی و اشعار عمادالدین نسیمی؛ به کوشش یدالله جلالی پندزی؛ تهران، نشر نی، ج اول، ۱۳۷۲
۳۰. نقدی‌وند، عزیز؛ تخته نرد؛ دیدگاه تاریخ و ادبیات؛ تهران، گلیدر، ج اول، ۱۳۸۲
۳۱. دیدگاه تاریخ و ادبیات؛ تهران، گلیدر، ج اول، ۱۳۸۲
۳۲. یا حقی، محمدجعفر؛ فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی؛ تهران، سروش، ج دوم، ۱۳۷۵
۳۳. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب؛ تاریخ یعقوبی (دو جلد)؛ ترجمه‌ی محمد ابراهیم آینی؛ تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج اول، ۱۳۴۲